**ایشان را مرد و زن آفرید؛ ایشان را در تصویر خدا آفرید**

پیدایش ۱:‏۲۶-‏۲۸

و خدا گفت: «آدم را به صورت ما، و موافقِ شبیهِ ما بسازیم، تا بر ماهیان دریا، و پرندگان آسمان، و بهایم، و بر تمامی زمین، و همۀ حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید؛ و خدا ایشان را برکت داد؛ و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید؛ و زمین را پر سازید؛ و در آن تسلط نمایید؛ و بر ماهیان دریا، و پرندگان آسمان، و همۀ حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید».

امروز می‌خواهیم به همراه یکدیگر، بر سه نکته‌ای تفکر و تأمل نماییم که آیات نامبرده، بدانها اشاره نموده، و تعلیم می‌دهند. نخستین نکته این است که خدا انسان را آفرید. دومین نکته این است که خدا ما را در تصویر خویش آفرید؛ و سومین نکته این است که خدا ما را مرد و زن آفرید.

می‌شود که این سه حقیقت را باور داشت، ولی مسیحی نبود. فراموش نکنیم که این آیات، جزیی از تورات یهودند. از این‌رو، یک یهودیِ ایماندار به کلام خدا، این حقایق را پذیرا خواهد بود. هرچند که می‌توانید این سه حقیقت را باور داشته، ولی مسیحی نباشید، اما این سه حقیقت، در واقع به مسیحیت اشاره دارند. بدون کار مسیح، آنها ناقص بوده، و تنها در او تکمیل می‌گردند. امروز قصد من این است که در این باره، و به طور خاص دربارۀ سومین حقیقت؛ یعنی این مهم صحبت کنم، که ما در تصویر خدا، مرد و زن آفریده شدیم.

**۱. خدا انسان را آفرید**

ابتدا دربارۀ نخستین حقیقت صحبت می‌کنیم: خدا انسان را آفرید. فکر می‌کنم لازم باشد که دربارۀ این حقیقت توضیح داده شود. چرا خدا ما را آفرید؟ وقتی چیزی را به وجود می‌آورید، برای به وجود آوردنش دلیل دارید. ولی آیا جهانی که از آن شناخت داریم، برای این پرسش، پاسخی مناسب و سنجیده ارائه می‌دهد؟ عهد‌عتیق، از حکومت انسان بر جهان سخن می‌گوید. از این سخن می‌گوید که انسان آفریده شد تا جلال خدا را نمایان سازد (اشعیا ۴۳:‏۷)؛ و از این سخن می‌گوید که جهان از معرفتِ جلالِ خداوند سرشار می‌باشد.

اما حال چه می‌بینیم؟ می‌بینیم که دنیا بر ضد خالقش، طغیان کرده است. می‌بینیم که تورات یهود به پایان رسید، در حالی که رویداد آفرینش کاملاً به اتمام نرسیده، و امید جلال در راه است. پس اگر به آن شکلی که تورات شرح می‌دهد، رویداد آفرینش انسان به دست خدا را باور داشته باشیم، لازم است که بقیۀ ماجرا، یعنی مسیحیت هم شرح داده شود، چرا که تنها در مسیح است که هدف از آفرینش، تحقق می‌یابد.

**۲. خدا ما را در تصویر خویش آفرید**

یا برای نمونه، به دومین حقیقت توجه کنیم: خدا ما را در تصویر خویش آفرید. به یقین که این حقیقت، با دلیلِ هستیِ ما بی‌ارتباط نیست. با توجه به این واقعیت که ما قورباغه، یا مارمولک، یا پرنده، یا حتی میمون نیستیم، پس خدا می‌بایست در خلقت ما، هدف شگفت‌انگیزی را در نظر داشته باشد. ما انسانهایی هستیم در تصویر خدا؛ و تنها ما انسانها در تصویر خدا هستیم، نه هیچ حیوانی دیگر.

اما این عزت و والاییِ پرابهت را به کجا رسانده‌ایم! آیا ما شبیه به خدا هستیم؟ البته هم شبیه هستیم؛ و هم شبیه نیستیم. بله، ما شبیه به خدا هستیم؛ و حتی در بی‌ایمانی و گناهکار بودنمان نیز این شباهت کاملاً از بین نرفته است، چرا که در پیدایش ۹:‏۶، خدا به نوح فرمود: «هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.» به بیان دیگر، حتی در دنیایی لبریز از گناه (با گناهانی چون قتل)، هنوز هم انسانها در تصویر خدا هستند. آنها موش و پشه نیستند که کشته شوند. اگر انسانی را به قتل رسانید، جان خود را از دست خواهید داد (به یعقوب ۳:‏۹ مراجعه نمایید).

ولی آیا ما همان تصویری هستیم که خدا ما را بدان آفرید؟ مگر نه اینکه این تصویر آن‌قدر خدشه‌دار شده که تقریباً به سختی قابل شناسایی است؟ آیا احساس می‌کنید آن‌طور که باید، شبیه به خدا هستید؟ بنابراین، این باور که ما در تصویر خدا آفریده شدیم، هنوز چیزی کم دارد؛ و در این مورد، به یک رهایی، یک تبدیل، یک خلقت تازه نیاز است؛ و این دقیقاً همان چیزی است که مسیحیت به ارمغان می‌آورد. «محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیلۀ ایمان؛ و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست؛ و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند. زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو . . . انسانیت تازه را که به صورت خدا، در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است، بپوشید» (افسسیان ۲:‏۸-‏۱۰؛ ۴:‏۲۴). خدا ما را در تصویر خویش آفرید، ولی ما این تصویر را آن‌قدر خدشه‌دار کرده‌ایم که تقریباً به سختی قابل شناسایی می‌باشد. حال آنکه عیسی پاسخ و چارۀ این مشکل است. او به واسطۀ ایمان از راه می‌رسد، او می‌بخشد، پاک می‌کند؛ و شروع به بازیابی می‌نماید، که این بازیابی، همانا تقدیس شدن نام داشته، و در انتها به جلال ختم می‌شود، همان جلالی که خدا از ابتدا برای انسانها در نظر داشت. بنابراین، از آنجا که می‌دانیم در تصویر خدا آفریده شدیم، گناه و فسادمان، مستلزم یک پاسخ است؛ و آن پاسخ، کسی نیست جز عیسی.

**۳. خدا ما را مرد و زن آفرید**

سومین حقیقت در آیات نامبرده این است که خدا ما را مرد و زن آفرید. این حقیقت نیز به مسیحیت اشاره داشته، و مستلزم آن است که در مسیح کامل گردد. چگونه؟ دست‌کم، به دو طریق. یک طریق، از سرّ ازدواج، و طریق دیگر، از زشتیِ روابط گناه‌آلود مرد و زن در تاریخ ناشی می‌شود.

**سرّ ازدواج**

ابتدا به سرّ ازدواج بپردازیم. در پیدایش ۲:‏۲۴، درست پس از شرح آفرینشِ زن، موسی (نویسندۀ پیدایش) می‌گوید: «از این سبب، مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست؛ و یک تن خواهند بود.» حال، وقتی پولس رسول، در رسالۀ افسسیان ۵:‏۳۱، از این آیه نقل قول می‌کند، چنین می‌گوید: «این سرّ، عظیم است، لیکن من دربارۀ مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.» و این نقل قول، به پولس سرنخی می‌دهد، تا به کمک آن، معنای ازدواج را توضیح دهد: ازدواج، نماد محبت مسیح برای کلیساست، که خود را در محبت شوهری که سَرِ همسرش است، نمایان می‌سازد؛ و این نمادی است از خرسندانه تسلیم شدنِ کلیسا به مسیح، که خود را در رابطۀ زن با شوهرش نمایان می‌سازد.

پولس، پیدایش ۲:‏۲۴ را «سرّ» می‌نامد، زیرا خدا کل مقصودش برای ازدواج مرد و زن را به طور کامل در پیدایش آشکار نکرده بود. در عهد‌عتیق، نشانه‌ها و اشاراتی وجود داشت که رابطۀ خدا و قومش را به ازدواج تشبیه می‌نمود، اما تنها هنگامی که مسیح آمد، سرّ ازدواج، با جزییات آشکار گردید. ازدواج مقرر شد، تا عهد و پیمان مسیح با قومش، و تعهدش به کلیسایش را به تصویر کشد.

پس آیا این نکته برایتان روشن است که چطور خدا انسان را مرد و زن آفرید؛ و سپس ازدواج را مقرر نمود، تا که در آن رابطه، مرد، از پدر و مادرش جدا شود؛ و با همسرش پیمان بسته، و به او بپیوندد. آیا مشاهده می‌کنید که خلقت مرد و زن، و آیین ازدواج، تا چه اندازه مستلزم مکاشفۀ مسیح و کلیسایش است. این سرّ برای مکشوف شدن، مستلزم مسیحیت است و بس.

اما بسیاری، و چه بسا برخی مسیحیان، با این اندیشه، بیگانه هستند، چرا که رسم ازدواج، هم در مسیحیت، و جامعۀ مسیحی، و هم خارج از مسیحیت، و در همۀ فرهنگها رایج است. از این‌رو، ما چنین نمی‌پنداریم که همۀ ازدواجهای غیر مسیحی، نمادی از سرّ رابطۀ مسیح و کلیسا هستند. حال آنکه آنها به واقع، نمادی از این رابطه‌اند؛ و دلیل اصلیِ مرد بودن، و زن بودن ما در بنای ازدواج، این است که به رابطۀ مسیح با کلیسا، ندا سر داده، آن رابطه را نمایان سازد. مسیحیت، درک ما را از عهد و پیمان ازدواج، کامل می‌گرداند.

بگذارید در اینجا تصویری را برایتان ترسیم نموده، و به شکلی تصویرپردازی‌اش کنم که شاید تا به حال، این‌گونه تصورش نکرده باشید. مسیح دوباره به این زمین بازمی‌گردد. فرشتگان گفتند همان‌گونه که از نزد شما بالا رفت، به همان‌گونه به زمین بازخواهد گشت. پس بیایید به همراه هم، آن روز را تصور کنیم: آسمان گشوده شده، شیپور نواخته گشته، و پسر انسان، با قدرت، و جلال عظیم، و به همراه ده‌ها هزار فرشتۀ مقدس، که مثل آفتاب می‌درخشند، بر ابرها ظاهر می‌شود. او فرشتگانش را فرستاده، تا برگزیدگانش را از چهار گوشۀ جهان گرد آورند؛ و آنانی را که در مسیح، مرده‌اند، از مردگان برخیزانند. او آنان را بدنهایی تازه و پرجلال، همچون بدن خویش عطا نموده، و بقیۀ ما را در چشم بر هم زدنی، تبدیل خواهد نمود، تا درخورِ جلال گردیم.

عروس مسیح (کلیسا!)، که قرنها در حال مهیا شدن است، سرانجام آماده گشته، و گویی که مسیح، دست عروسش را گرفته، و او را بر سر میز می‌آورد. شامِ عروسیِ برّه فرا رسیده است. مسیح در صدر میز می‌ایستد؛ و سکوتی عظیم، بر میلیونها تن از مقدسان حکمفرما می‌شود؛ و او چنین می‌فرماید: «عزیزانم! این بود معنای ازدواج. همۀ آنچه که ازدواج بدان اشاره می‌کرد، این است. من به همین دلیل، شما را مرد و زن آفریدم؛ و پیمان ازدواج را بنا نمودم. از این پس، دیگر هیچ ازدواجی وجود نخواهد داشت، چرا که آن واقعیت نهایی، رخ نمایانده، پس سایه می‌تواند کنار رود» (به انجیل مرقس ۱۲:‏۲۵؛ و لوقا ۲۰:‏۳۴-‏۳۶ مراجعه نمایید).

اکنون به مطلبی که در حال بررسی‌اش بودیم، بازگردیم: ما در حال بررسی سومین حقیقت هستیم؛ و سومین حقیقت، که خدا ما را در تصویر خویش، مرد و زن آفرید، برای تکمیل شدن، به مسیحیت اشاره می‌نماید. من پیش از این عنوان کردم که این مهم، به دو طریق، به مسیحیت اشاره دارد. طریق اول، سرّ ازدواج بود. خلقت انسان به صورت مرد و زن، آن چارچوب لازم در خلقت را برای بنای ازدواج مهیا می‌سازد. بدون وجود مرد و زن، ازدواج ممکن نیست؛ و تا زمانی که ازدواج را تمثیلی از رابطۀ مسیح با کلیسا نبینیم، نمی‌توانیم به ماهیت معنای ازدواج پی برده، و آن را به طور کامل درک نماییم.

بنابراین، خلقت انسان به صورت مرد و زن، به ازدواج اشاره دارد؛ و ازدواج نیز به مسیح و کلیسا؛ و از این‌رو، اعتقاد به اینکه خدا ما را در تصویر خویش، مرد و زن آفرید، تنها در مسیحیت کامل می‌گردد؛ و یا به بیانی دیگر، این مهم تنها در مسیح و کار نجاتبخش او برای کلیسا، کامل می‌گردد.

**زشتیِ روابط مرد و زن در تاریخ**

من به این نکته اشاره کرده بودم که طریق دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد خلقت مرد و زن در تصویر خدا، جز در مسیحیت کامل نمی‌شود. بدین معنی که این تصویر، در طی تاریخ، به سبب زشتیِ روابط میان مرد و زن، از شکل افتاده است. بگذارید بیشتر توضیح دهم.

وقتی گناه پا به این جهان گذاشت، تأثیرش بر روابط مرد و زن، ویرانگر و خانمان برانداز بود. پس از اینکه آدم میوۀ ممنوعه را خورده بود، خدا نزد او آمد؛ و از او پرسید که چه بر سرش آمده است. در پیدایش ۳:‏۱۲، آدم چنین می‌گوید: «این زنی که قرینِ من ساختی، وی از میوۀ درخت به من داد که خوردم.» به عبارت دیگر، «تقصیر او بود (یا تقصیر تو که او را به من دادی!)، پس اگر کسی باید به خاطر خوردن میوه بمیرد، بهتر است که او باشد نه من!»

همۀ خشونت علیه زنان، از همین گفته شروع شد، همۀ سوءرفتارها با زنان، همۀ تجاوزها، همۀ تحقیرها و متلک‌های جنسی، و همۀ طریقهای خوار و خفیف شمردن زنی که در تصویر خدا آفریده شد، از آن نقطه شروع گشت.

پیدایش ۳:‏۱۶، لعنتی که بر مرد و زن قرار گرفت را چنین توصیف می‌نماید: خدا به زن فرمود: «اَلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم. با اَلم، فرزندان خواهی زایید؛ و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود؛ و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» به بیان دیگر، پیامد گناه و لعنت در عصر ما، کشمکش میان جنس مرد و زن است. منظور آیه، این نیست که امور باید چنین پیش روند، بلکه منظور این است که هنگامی که گناه سلطنت کند، در زیر لعنت گناه، امور به این شکل پیش می‌روند: مردانِ سلطه‌گر، و زنانِ سرکش. در تصویر خدا بودنِ مرد و زن بدین معنا نیست. این زشتی گناه است که خود را چنین نمایان می‌سازد.

حال، این زشتی، چطور به مسیحیت اشاره می‌کند؟ این زشتی، به مسیحیت اشاره می‌کند، زیرا نیازمند آن است که مسیحیت، روابط مرد و زن را شفا بخشد. اگر خدا ما را در تصویر خویش، مرد و زن آفرید، پس مرد و زن از نظر شخصیت، عزت و منزلت، احترام متقابل، توازن، تکمیل یکدیگر، و سرانجامی مشترک، با یکدیگر برابرند. ولی آیا در کل تاریخ جهان، این برابری را شاهد بوده‌ایم؟ چارۀ این برابری، فقط شفایی است که عیسی به ارمغان می‌آورد.

**دو نگرش در خصوص شفایی که عیسی به ارمغان می‌آورد**

در این باره سخن بسیار است، اما در اینجا به دو نکته بسنده می‌کنم.

**۳.‏۱. سرانجامِ مرد و زن آفریده شدن**

پطرس در رسالۀ اول پطرس ۳:‏۷ می‌گوید که زن و شوهر مسیحی، «وارثِ فیضِ حیات» هستند. منظور چیست؟ منظور این است که در مسیح، مردان و زنان، دوباره آن چیزی را به دست می‌آورند که از ابتدا برایشان مقرر شده بود: آنها در تصویر خدا، مرد و زن آفریده شدند؛ و دوباره آن مفهوم را بازمی‌یابند. این بدان معناست که هر دو با هم، در مقام مرد و زن، جلال خدا را به تصویر کشیده، و هر دو با هم، وارث هستند. ایشان وارث جلال خدا می‌باشند.

خلقت مرد و زن در تصویر خدا (وقتی این خلقت را در کنار گناه مشاهده می‌کنید)، مستلزم کامل شدن، و شفایی است که به همراه کار تبدیل کنندۀ مسیح، و میراثی که برای گناهکاران به دست آورد، جاری می‌گردد. مسیح، این واقعیت که مرد و زن، وارثِ فیضِ حیاتند را از گناه بازستاند.

**۳.‏۲. مفهوم مجرد بودنِ مرد و زن**

در خصوص اینکه مسیح چگونه امور را تغییر داده، و بر زشتی ستیزۀ ما چیره گشته، و سرانجامِ مرد و زن خلق شدن ما در تصویر خدا را تحقق می‌بخشد، نکتۀ دیگری وجود دارد، که در رسالۀ اول قرنتیان فصل ۷ به آن اشاره شده است. پولس در این رساله چیزی را مطرح می‌کند که در آن روزگار، بسیار غیر معمول بود: «به مجردان و بیوه‌زنان می‌گویم که ایشان را نیکوست که مثل من بمانند . . . شخص مجرد، در امور خداوند می‌اندیشد، که چگونه رضامندیِ خداوند را بجوید . . . باکره، در امور خداوند می‌اندیشد، تا هم در تن، و هم در روح، مقدس باشد . . . این را می‌گویم، نه آنکه دامی بر شما بنهم، بلکه نظر به . . . ملازمتِ خداوند، بی‌تشویش» (اول قرنتیان ۷:‏۸، ۳۲-‏۳۵).

آیا متوجه هستید که این آیات گویای چه نکته‌ای هستند؟ این آیات، حاکی از آن بوده، که آن شفا که عیسی برای مرد و زنی به ارمغان می‌آورد که در تصویر خدا آفریده شدند، به ازدواج بستگی ندارد. در واقع، تجربۀ پولس در مقام مردی مجرد (و الگوی عیسی در مقام مردی مجرد)، به او تعلیم داد که گونه‌ای خاص از وقف شدن، و سرسپردگیِ مطلق به خداوند وجود دارد که تنها مردان و زنان مجرد از آن برخوردار بوده، و مقدسانِ متأهل، معمولاً از آن سهمی ندارند.

این مهم را می‌توان به شکلی دیگر نیز بیان کرد: ازدواج، رسمی گذرا، و مخصوصِ این عصر است، تا که رستاخیز مردگان فرا رسد. ماهیتِ معنای ازدواج، و هدف از ازدواج، این است که رابطۀ مسیح را با کلیسا به نمایش گذارد. اما هنگامی که واقعیت از راه رسد، این تصویر، که در قالب ازدواج شاهدش هستیم، کنار خواهد رفت؛ و در عصر آینده، دیگر ازدواجی وجود نخواهد داشت؛ و آنانی که مجرد، و وقف خداوند بوده‌اند نیز در شامِ عروسی برّه حضور داشته، و به طور کامل، وارثِ فیضِ حیات خواهند بود؛ و بر حسب سرسپردگی‌شان به خداوند، و از خودگذشتگی که از خود نشان داده‌اند، پاداش خواهند یافت، پاداشی که همانا مهر و محبت و رابطه داشتن و وجد و شادی، ورای تصورشان خواهد بود.

**چکیده**

بگذارید آنچه را که تا به حال بررسی کرده‌ایم، خلاصه نمایم:

۱. خدا انسان را آفرید؛ ولی این واقعیت شگفت‌انگیز، با پایان یافتنِ عهد‌عتیق، خاتمه نمی‌یابد؛ و نیازمند مسیحیت است که رخ بنمایاند، تا آنچه را که خدا در حال انجامش بود، معنا کند. بدون کار مسیح، اهداف خدا در خلقت ناتمام می‌مانند.

۲. خدا ما را در تصویر خویش آفرید. ولی ما این تصویر را آن‌چنان خدشه‌دار کرده‌ایم که دیگر به سختی قابل شناسایی است. از این‌رو، این حقیقت برای تکمیل شدن، نیازمند مسیحیت است، چرا که عیسی آنچه را که تخریب شده، اصلاح می‌نماید؛ و این اصلاح شدن، «خلقت تازه در مسیح» نام دارد. این تصویر، در عدالت و قدوسیت، دوباره شکل اولیۀ خود را بازمی‌یابد.

۳. خدا ما را در تصویر خویش، مرد و زن آفرید؛ و این مهم نیز برای تکمیل شدن، نیازمند حقیقتِ مسیحیت است. هیچ‌کس قادر نخواهد بود کاملاً به مفهوم مرد بودن، و زن بودن در بنای ازدواج پی برد، مگر اینکه درک نماید که ازدواج مقرر شده، تا مسیح و کلیسا را به تصویر کشد؛ و هیچ‌کس قادر نخواهد بود حقیقتاً به سرانجامِ خلقتِ مرد و زن در تصویر خدا پی برد، مگر اینکه بداند که مرد و زن، هر دو وارثِ فیضِ حیات هستند؛ و سرانجام اینکه هیچ‌کس قادر نخواهد بود کاملاً به معنای مجرد بودنِ مرد و زن در تصویر خدا پی برد، مگر اینکه از مسیح بیاموزد که در عصر آینده، ازدواجی وجود نخواهد داشت؛ و از این‌رو، سرانجامِ پرجلال مرد بودن، و زن بودن در تصویر خدا، به ازدواج بستگی نداشته، بلکه به سرسپردگی به خداوند متکی است.

پس در این حقایق پابرجا بمانید: خدا شما را آفرید؛ او شما را در تصویر خویش آفرید؛ و شما را مرد، یا زن آفرید، تا که به شکلی کاملاً منحصر به فرد، و از اساس و بنیان، و تمام و کمال، وقف خداوند گردید.